

کارکردهای مؤثر تربیت اجتماعی در جامعه از منظر علامه طباطبائی*

علی علیشاهی**

چکیده

تربیت به منزله یکی از زیرساخت‌های مهم اجتماعی و مورد توجه ادیان و مکاتب گوناگون در طی اعصار و قرون متفاوت شناخته شده است. نظریه پردازان تعلیم و تربیت با نگاهی همه‌جانبه به مقوله تربیت، آن را در ساحت‌های متنوعی طبقه‌بندی کرده‌اند که مهم‌ترین بعد آن، تربیت اجتماعی می‌باشد. هدف این پژوهش، بهره‌گیری از آثار علامه طباطبائی به منظور بررسی و تبیین دیدگاه ایشان در ارتباط با کارکردهای مؤثر تربیت اجتماعی در جامعه و استنباط اصول و روش‌های آن بر مبنای تألیفات علامه است. با مراجعه به آرای اجتماعی علامه طباطبائی می‌توان به راه‌حل جامع و مناسبی در این زمینه دست یافت. از این رو، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که علامه چه کارکردها و اهدافی را برای تربیت اجتماعی صحیح و کارآمد در جامعه مدنظر دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هدف نهایی تربیت اجتماعی مؤثر در جامعه دستیابی به سعادت و قرب الهی و داشتن جامعه‌ای بر مبنای قوانین الهی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، تربیت اجتماعی، اهداف تربیت اجتماعی، اجتماع.

** مقاله حاضر برای همایش بین‌المللی اندیشه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ارائه شده است.

مقدمه

پشتوانه بعد عاطفی برخوردار نباشد، به مثابه کشوری است که از قوه مقننه قوی و کارآمد بهره مند است، اما قوه مجریه آن کارایی و توانایی کافی ندارد (حبیبی، ۱۳۸۵، ص ۹۴).

امروزه همراه با رشد سریع و تغییر و تحولات تکنولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی، فاصله بین نسل‌ها به طور مداوم در حال افزایش است؛ به نحوی که گاه به نظر می‌رسد هیچ تفاهمی بین فرزندان و والدین وجود ندارد. یکی از عواملی که می‌تواند مانع افزایش گسست نسل‌ها باشد، تقویت روابط عاطفی و اجتماعی نسل جدید با نسل گذشته به‌ویژه در چارچوب خانواده است؛ چراکه از این طریق می‌توان زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بین نسل‌ها در جهت نیل به تفاهم فراهم آورد. با توجه به این مطالب، نقش تربیت اجتماعی مورد نظر علّامه طباطبائی در کاهش مشکل گسست نسل‌ها روشن می‌شود؛ چراکه در این نوع تربیت، استحکام بخشیدن به روابط خانوادگی از طریق اکرام والدین و محبت به فرزندان از اهمیت زیادی برخوردار است. پس از اینکه آدمی دریافت که برای ادامه حیات خود باید به تشکیل اجتماع دست بزند، اولین و کوچک‌ترین اجتماعات بشری، یعنی خانواده، از راه ازدواج تشکیل شد (کشانی و نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۹).

همچنین به اعتقاد علّامه طباطبائی، روابط خانوادگی مهم‌ترین پیوند اجتماعی است که پایداری جامعه به آن وابسته است؛ به نحوی که تضعیف آن سبب می‌شود شیرازه و اساس اجتماع از هم گسسته شود (نوروزی و عابدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸). از این رو، نگاه اسلام به جامعه نگاهی همه‌جانبه و کامل است و در تمام شئون خویش این امر را رعایت می‌نماید: «هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از

از آنجا که تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین مسائل زندگی می‌باشد، در امر تربیت، قرآن به دو رکن اساسی تکیه می‌کند و خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و ما تو را نفرستادیم جز بشارت‌دهنده و بیم‌رسان» (آل عمران: ۱۵۴). در این آیه به دو عامل «بشارت» و «انذار» که یکی محرک و برانگیزاننده و دیگری مانع و بازدارنده است اشاره شده است. از طرف دیگر، آدمی هم در زندگی فردی و درونی و هم در زندگی اجتماعی و بیرونی به دو نوع نیرو نیازمند است؛ آن چیزی که در قرآن در قرن‌ها پیش به آن اشاره شده است. مورد اول، نیروی تحرک‌بخش و برانگیزاننده به سوی آنچه مطلوب است و دیگری، نیروی بازدارنده و نگاه‌دارنده از آنچه مانع رسیدن او به مطلوب و یا موجب کندی پیشرفت اوست (غفوری، ۱۳۵۳، ص ۱). انسان به‌گونه‌ای آفریده شده که با تعلیم و تربیت، استعدادهای خود را بروز می‌دهد و مسیر کمال و هدایت را می‌پیماید. پس سخن گفتن از تربیت، بدون انسان‌شناسی و توجه به ابعاد وجودی و استعدادهای فطری و قابلیت‌های ذاتی انسان ناقص و بی‌پهوده است. در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به‌منزله سنگ‌بنای آن است؛ زیرا همه اجزای یک نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اهداف، اصول، روشها و مراحل تربیت به نحوی ناظر به وضع انسان است که چگونه موجودی است و از چه وضعیت وجودی برخوردار است (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۱). در امر تربیت، پرداختن به همه ابعاد شخصیتی انسان اعم از جسمانی، عقلانی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، معنوی و... ضروری است؛ گرچه اغلب متفکران، بعد عقلانی و شناختی را وجه تمایز اساسی انسان با سایر موجودات قلمداد کرده‌اند، اما واقعیت این است که بعد شناختی و عقلانی چنانچه از

ساختار عوامل زندگی اجتماعی او در تفسیر المیزان»، دیدگاه علامه پیرامون ویژگی‌های انسان به‌ویژه در بعد اجتماعی آن، نحوه پیدایش جامعه و تکوین عدالت اجتماعی و نیز نحوه تکامل تدریجی انسان در اجتماع را بررسی می‌کند.

همچنین *اخوان کاظمی* (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت اجتماعی از منظر علامه طباطبائی و تفسیر المیزان»، سعادت نوع بشری را مبتنی بر اصلاح جامعه دانسته و ضمن بحث از عدالت اجتماعی، اقامه آن را علاوه بر حاکم اسلامی بر عهده فرد فرد اعضای جامعه می‌داند.

بنابراین، نوشتار حاضر با تکیه بر مدارک اسنادی و با روش توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد به این پرسش اصلی تحقیق که «علامه طباطبائی چه کارکردها و اهدافی را برای تربیت اجتماعی صحیح و کارآمد در جامعه مدنظر دارند و در پی دستیابی و رسیدن به چه مؤلفه‌هایی در جامعه بشری می‌باشند؟» پاسخ گوید.

سؤالات فرعی نیز عبارتند از: تربیت اجتماعی بر اساس اندیشه‌های علامه طباطبائی متضمن چه اهدافی است؟ با توجه به دیدگاه علامه پیرامون اجتماع، چه اهدافی برای تربیت اجتماعی مؤثر قابل استنباط است؟ آراء علامه طباطبائی پیرامون اجتماع چگونه تبیین می‌شود؟ ازاین‌رو، لازم است به مقوله تربیت اجتماعی و اهداف آن در اجتماع بشری با توجه به سؤالات مطرح شده در تحقیق پرداخته شود.

مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیتی است که کیفیت آن، به دیدگاه‌های اجتماعی مسلط در جامعه بستگی دارد. در کشور ما، دیدگاه اسلام گسترده‌ترین و مقبول‌ترین دیدگاه اجتماعی به حساب می‌آید. ازاین‌رو،

شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته... اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۸). بنابراین، با تأکیدی که اسلام بر اجتماع دارد و روح اجتماعی که در احکام اسلامی به چشم می‌خورد، باید این عنصر مورد توجه قرار گیرد. برای داشتن جامعه‌ای بالنده و پیشرفته نیاز به تربیت اجتماعی مؤثری احساس می‌شود و اهمیت نوشتار حاضر در این است که با مراجعه به آرای علامه طباطبائی، به تدوین چارچوبی برای تربیت اجتماعی مؤثر و مفید در جامعه می‌پردازد و می‌کوشد گامی در این جهت بردارد. شایان ذکر است که در این حوزه مطالعات و تحقیقات بسیاری انجام گرفته و این سطرها مسلماً ادامه و دنباله مطالعات پژوهندگان این عرصه است و از طرفی، در نظر گرفتن دیدگاه اندیشمندان اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام در مبانی و مسائل علوم انسانی و تربیتی، نیازی است که در این حوزه احساس می‌شود و اهمیت و ارزش اینچنین تحقیقاتی را بیش از پیش در اذهان پژوهشگران برمی‌انگیزد. در ذیل، به برخی از مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفته است اشاره می‌شود:

نصیری (۱۳۸۸) در مقاله «دیدگاه علامه درباره انسان و اجتماع»، پس از اشاره به مفهوم دین و ضرورت زندگی اجتماعی و وجود قوانین در آن، برتری و امتیاز قوانین دینی و الهی به‌ویژه اسلام را با توجه به نقطه ضعف قوانین بشری تبیین کرده است.

سلطانی رنانی (۱۳۸۷) در مقاله «ویژگی‌های ایده‌آل اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبائی»، رابطه جامعه و اخلاق را تبیین نموده و به بیان ویژگی‌های جامعه اخلاقی با تکیه بر دیدگاه علامه می‌پردازد.

اکوان (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «انسان و

هنگامی که از اجتماع سخن به میان می‌آید ایشان از دو نوع جامعه با دو فرهنگ متفاوت یاد می‌کنند. اولین جامعه‌ای که علامه به آن اشاره کرده است جامعه دینی است. جامعه دینی، جامعه‌ای است که آیین الهی بر آن حکومت می‌کند و اجتماع دیگری که از آن در نظریات علامه یاد می‌شود، جامعه‌ای غیردینی و مادی است که بنابر نظر ایشان، در جامعه غیردینی و مادی، قوانین و مقررات حاصل از خواست اکثریت افراد جامعه به کار بسته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۳۱). بنابراین، از خلال اندیشه‌های علامه، می‌توان گفت: «تربیت اجتماعی» عبارت است از آماده کردن تدریجی همه افراد جوامع برای زندگی مبتنی بر دوستی و همکاری به منظور رفع نیازهای مادی و رسیدن به سعادت معنوی در جامعه جهانی سرشار از صلح و عدالت از طریق توجه همه‌جانبه و واقع‌بینانه به ویژگی‌های نوع بشر و تعدیل، اصلاح و هدایت غرایز درونی او و سپردن کنترل اعمال و رفتارش به دست مراقبان درونی. اما کنترل درون به معنای آن است که نگهبان درونی، مسئولیت مراقبت از اعمال فرد را در هر شرایطی بر عهده می‌گیرد. این مراقب درونی از هرگونه غفلت و اشتباه به دور است و هرگز از پاداش و کیفر فردی که عمل صالح یا ناصالح انجام داده است چشم‌پوشی نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۳۰)؛ زیرا همیشه و در هر کجا همراه انسان است. کنترل بیرونی نیز به معنای وجود یک یا مجموعه‌ای از عوامل محیطی و انسانی است که افراد را از بیرون تحت مراقبت دارد و آنها به خاطر فشار این اعمال مجبور می‌شوند رفتارهای خاصی را در پیش گیرند و از رفتارهای مشخصی پرهیز نمایند. با دقت در این مفاهیم می‌توان به جنبه جهانی و عمومی تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه پی برد و آن، تربیت فرد در بعد جهانی بر اساس ویژگی‌های فطری نوع

طبیعی است که تربیت اجتماعی بر اساس آن صورت گیرد. در بین نظریه‌پردازان اسلامی، هر یک بنا بر درک خویش به تبیین دیدگاه‌های اجتماعی اسلام و تربیت مبتنی بر آن پرداخته‌اند. یکی از مشهورترین این افراد علامه طباطبائی است. علامه در اندیشه‌های تربیتی خویش همواره به تربیت اجتماعی توجه دارد. با وجود این، بجز چند مورد محدود، هیچ‌گاه به طور مستقیم به این عنوان اشاره نمی‌کند و حتی تعریفی از آن ارائه نمی‌دهد، اما بر اساس اندیشه‌های وی، می‌توان به تعریفی از این نوع تربیت دست یافت. تعاریف متعددی از صاحب‌نظران مختلف در این زمینه ارائه گردیده است که به اختصار به چند مورد از آنها پرداخته می‌شود. برای نمونه، بسیاری از اندیشمندان این مفهوم را این‌گونه تعریف نموده‌اند: تربیت اجتماعی عبارت است از آشنایی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی و مزایا و محدودیت‌های زندگی اجتماعی و شناخت گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و معیارها و قوانین حاکم بر آنها (شکوهی، ۱۳۶۲، ص ۴۷). همچنین در تعریفی راجع به فرایند اجتماعی شدن، بیان گردیده است که اجتماعی شدن، جریانی است که در آن هنجارها، مهارت‌ها، انگیزه‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهای هر فرد شکل می‌گیرد تا ایفای نقش کنونی و آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود (ملاسلمانی، قائمی و بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰). تمام این فرایندها در جامعه و اجتماع انسانی شکل می‌گیرد، اما اجتماع یا جامعه بنا بر نظر برخی از جامعه‌شناسان و متخصصان علوم اجتماعی، نظام ساخت یافته‌ای از روابط اجتماعی است که مردم را بر اساس فرهنگی مشترک به هم پیوند می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷۱). در این تعریف، گیدنز فرهنگ مشترک را عامل پیوند انسان‌ها در یک جامعه برشمرده است، اما طبق آراء علامه طباطبائی

کرد که مزاحمت و فساد برای یکدیگر نداشته باشند و همگی به سعادت برسند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۶۹). تقرب به خدا نیز به این معناست که فرد در معرض شمول رحمت الهی واقع شود و از شر اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت در امان بماند (همان، ج ۱۹، ص ۲۰۷). این امر از طریق کمالاتی که اعمال صالح و عقاید حق در نفس به وجود می‌آورند به دست می‌آید و نتیجه قوانینی است که با هدف اصلاح نفس بشر تدوین شده‌اند (همان، ج ۲، ص ۲۲۱). به این ترتیب، می‌توان گفت: سعادت و قرب هر دو به یک مفهوم اشاره دارند؛ زیرا قرب همان امنیت از شقاوت و در نتیجه، رسیدن به سعادت است. پس تربیت اجتماعی در پی آن است که با پرورش افراد صالح، جامعه‌ای سعادتمند به وجود آورد که مقرب درگاه الهی باشد. این امر از طریق پرورش انسان فطری بر مبنای توحید و اخلاق به دست می‌آید.

انسان فطری یا طبیعی، انسانی است که دستگاه تعقل را که آفرینش در وی به ودیعه گذاشته است به کار می‌اندازد و با واقع بینی، جهان آفرینش را مشاهده می‌نماید. در این مشاهده، وی خود را به عنوان جزئی از این جهان، محکوم به نظام آفرینش عینی خداوند می‌بیند و درمی‌یابد که خواه ناخواه باید به سوی غرض این نظام، یعنی معاد، پیش رود. از این رو، تسلیم مقتضیات دستگاه تعقل می‌گردد؛ یعنی تلاش می‌کند آنچه را که در این دستگاه در وجودش به ودیعه نهاده فعلیت بخشد و در زندگی روشی اتخاذ کند که آفرینش به سوی آن هدایت می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۸۳-۸۴). به این ترتیب، تنها انسان فطری است که می‌تواند در مسیر رسیدن به قرب الهی و سعادت خویش گام بردارد. البته چنان‌که ذکر شد، این امر در پرتو توحید و اخلاق به دست می‌آید. توحید یعنی اینکه فرد به وجود معبود و خالق بلندمرتبه

بشر می‌باشد. به عبارت دیگر، علامه در تربیت شهروند جهانی، فطرت انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است: یکی بودن حقیقت نوع بشر و افزایش نیروی وی در پیوند با دیگران، اقتضا می‌کند که تمام افراد نوع بشر در یک جامعه گرد هم آیند و با تراکم یافتن و یکی شدن تقویت گردند تا زودتر و بهتر به هدف‌های صالح برسند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۹۷). آنچه از این تعریف برمی‌آید این است که علامه به وحدت عمیق و یکی شدن همه جوامع نظر دارد نه به برقراری رابطه در چارچوب رفع مسائل مشترک. بنابراین، کوشیده می‌شود به اهداف تربیت اجتماعی که گامی است در جهت وحدت عمیق جامعه، پرداخته شود.

اهداف تربیت اجتماعی

هر عمل تربیتی به منظور نیل به اهداف خاصی انجام می‌گیرد. تربیت اجتماعی نیز اهداف مشخصی دارد که مسیر و جهت آن را تعیین می‌نماید. در اینجا اهداف تربیت اجتماعی از منظر علامه طباطبائی و بر اساس اهداف اجتماعی اندیشه‌های وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. هدف غایی

اهمیت هدف غایی در تربیت اجتماعی به این دلیل است که این هدف، جهت و مسیر سایر اهداف را مشخص می‌کند. از این رو، در بررسی اهداف تربیت اجتماعی ابتدا لازم است غایت آن مشخص گردد. به اعتقاد علامه، هدف غایی هر جامعه نیل به سعادت حقیقی و قرب الهی است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۵۴). رسیدن به سعادت که علامه از آن به عنوان غایت خلقت انسان یاد می‌کند، تنها از طریق تربیت اجتماعی ممکن است؛ زیرا از این طریق می‌توان اجزای جامعه را به گونه‌ای با هم متلائم و سازگار

پرتو علم نافع و عمل صالح از زندگی برخوردار شوند و از مزایای نعمت‌های زمینی بهره گیرند. در این صورت، فاصله طبقاتی و تضاد و تناقض نیز از جامعه رخت می‌بندد (همان، ج ۱۰، ص ۲۱۰-۲۱۱). مسلماً تنها در چنین جامعه‌ای غایت تربیت اجتماعی تحقق خواهد یافت. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که هدف غایی تربیت اجتماعی سعادت و قرب الهی است و جایگاه والایی را برای انسان رقم خواهد زد. بجز هدف غایی، باید اهداف مرحله‌ای را نیز از دیدگاه علّامه طباطبائی تبیین نمود که در این بخش به آن پرداخته می‌شود.

ب. اهداف مرحله‌ای

همان‌گونه که ذکر شد، تربیت اجتماعی به دنبال ایجاد سعادت حقیقی و قرب الهی برای فرد و جامعه است و این غایت از طریق پرورش انسان فطری، توحید و اخلاق و تشکیل مدینه فاضله محقق می‌شود. تحقق هر یک از این اهداف، نیازمند وجود برخی از اهداف دیگری است که از آن با عنوان اهداف مرحله‌ای یاد می‌شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. التزام درونی و آگاهانه به قانون: اولین هدف مرحله‌ای، تربیت اجتماعی آن است که نوعی کنترل و انگیزش در افراد به وجود آورد که آنها را از درون به اطاعت از قوانین ملزم کند. تحقق این هدف تا حد زیادی می‌تواند سلامت جامعه را تضمین نماید. در مورد مبنای استنتاج این هدف باید گفت که علّامه در تبیین کیفیت تشکیل اجتماعات بشری از قانون به عنوان راه‌حل اختلافات و رهایی از خطر تباهی (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸)، عامل حفظ صمیمیت بین افراد جامعه، جلوگیری از آشوب و هرج و مرج طلبی (طباطبائی، ۱۳۷۰، ص ۱۳-۱۴)، تأمین حقوق افراد، تضمین بقای جامعه و نوع بشر (طباطبائی،

که بازگشت همه چیز به سوی اوست ایمان داشته باشد و تمام اقوال و افعال سایر جهات وجودی‌اش را بر مبنای اخلاص و عبودیت قرار دهد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳۶۸). این امر در اسلام اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه در این دین تربیت انسان مطرح است؛ انسانی که بر حیوان برتری دارد و فراتر از آن است که زندگی‌اش در شکم‌پروری و جفت‌گیری خلاصه شود (طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۳). اخلاق نیز بر مبنای توحید به دست می‌آید و در دو سطح مورد توجه است. در سطح اول، فرد در هر زمان و مکان خود را روحاً به احسان و دوری از بدی‌ها ملتزم می‌دارد، حتی اگر تک‌تک موارد آن را تشخیص ندهد یا هیچ تشویق و تنبیهی به دنبال عملش نیاید؛ چراکه فرد موحد معتقد است که خدا همواره شاهد اعمال اوست و روزی به حساب همه آنها رسیدگی می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۷۷). در این سطح، سود و ضرر شخصی عامل التزام به اعمال نیک است، اما این سود و ضرر تنها از جانب خدا انتظار می‌رود نه مردم. از این رو، فرد به تأخیر در برخورداری از پاداش رضایت می‌دهد.

در سطح دوم، با ایجاد شناخت و محبت الهی نحوه ادراک، تفکر و رفتار فرد تغییر می‌یابد، به نحوی که او همه چیز را در پرتو وجود خداوند می‌بیند. از این رو، در کلیه اعمالش جز کسب رضایت او به چیزی نمی‌اندیشد؛ یعنی دیگر چنین نیست که عملی را برای رسیدن به کمال و کسب فضیلت انسانی انجام دهد یا به خاطر رذیله بودنش از آن پرهیز نماید یا به فکر کسب پاداش بهشت و رهایی از عذاب جهنم باشد، بلکه هر چه می‌کند تنها به علت محبت خداوند است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۳). نکته قابل توجه آنکه تحقق کلیه موارد فوق در گرو تشکیل مدینه فاضله مهدوی می‌باشد؛ چراکه در این مدینه، فرد و جامعه می‌توانند به حیات حسنه دست یابند و همگی در

۲. پرورش روحیه تعاون و همکاری: دومین هدف تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی، پرورش روحیه تعاون و همکاری، هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی است. در بعد اول، منظور از تعاون، همکاری در کسب مزایای حیات است. در این بعد، تعاون بدین معناست که چون افراد یک جامعه با هم برابر هستند، هیچ‌کس نباید خواست و اراده خود را بر دیگری تحمیل کند، مگر آنکه خودش نیز به همان مقدار خواست و اراده دیگران را تحمل نماید (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۹۴). پس هدف تعاون در درجه اول، وقتی تحقق می‌یابد که افراد برای رفع نیازهای حیاتی خویش به یکدیگر کمک کنند. این هدف، مفهومی از تقسیم کار و تخصص‌گرایی را نیز دربر دارد. در بعد دوم، تعاون عبارت است از همکاری در صلاح و تقوای اجتماعی و این بدان معناست که افراد جامعه در نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنند. این هدف، در برابر تعاون بر گناه (هر عمل زشتی که منافی زندگی سعادتمندانه است) و عدوان (تعدی بر حقوق مردم و سلب امنیت آنان) قرار می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۶۶). در مورد مبنای اجتماعی هدف تعاون، می‌توان به نقش غریزه استخدام در تشکیل اجتماع اشاره کرد. بر این اساس، تعاون در رفع نیازهای حیاتی از آنجا به دست می‌آید که وجود غریزه استخدام در همه افراد بشری باعث برخورد و تضاد منافع آنها می‌شود. به منظور رفع این تضاد، افراد با تشکیل جامعه به استخدام متقابل یکدیگر و همکاری تن می‌دهند؛ یعنی هر کس مقداری از نتایج فعالیت خود را به دیگران می‌دهد و در برابر، از نتایج کار آنها برخوردار می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۹-۳۰). به این ترتیب، تعاون و مبادله منافع و رفع حوائج اساس اجتماع مدنی است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۷۲)؛ از این رو، پرورش این روحیه در افراد یکی از

بی‌تا، ص ۱۴۶)، منظم شدن امور مختلف زندگی و حل اختلافات غیرقابل اجتناب یاد می‌کند و معتقد است این قانون هر فرد را در جایی که سزاوار آن است قرار می‌دهد تا بدین وسیله، سعادت و کمال وجودی خود را دریابد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۹۳-۲۹۴). پس واضح و مبرهن است که رعایت قانون در جامعه امری بسیار حیاتی است و تربیت اجتماعی بدون توجه به آن ناقص می‌ماند. اما موضوع مهم‌تر آن است که علامه تنها به این سطح اکتفا نمی‌کند که تربیت اجتماعی به رعایت قانون منجر شود، بلکه فراتر از آن، اعتقاد دارد که این رعایت و التزام باید از درون انسان‌ها سرچشمه بگیرد؛ چراکه صرف قانونمندی امری خارجی است که به شرایط بیرونی بستگی دارد و از این رو، ممکن است با تغییر این شرایط از بین برود، اما التزام درونی که بر اساس آگاهی به وجود آمده باشد تحت هیچ شرایطی از بین نمی‌رود و به فرد اجازه قانون‌شکنی نمی‌دهد. اهمیت این مطلب از بررسی ویژگی‌های جامعه مادی روشن می‌شود. در این جوامع، به علت بی‌توجهی به صفات درونی و احساسات باطنی (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۱) مواردی از قانون‌شکنی به وجود می‌آید که هیچ کس قادر به کنترل آن نیست؛ مثل قانون‌شکنی حاکمان جامعه یا افراد قدرتمند و یا قانون‌شکنی افراد جامعه با استفاده از ضعف یا غفلت قوه حاکمه (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۷۱). در مقابل، علامه به درونی شدن کنترل افراد به عنوان یکی از نتایج اجرای قانون الهی در جامعه اعتقاد دارد. این کنترل بدان معناست که زمام مراقبت و نگهداری انسان به دست یک پاسبان درونی سپرده شود که از غفلت و اشتباه مصون و پاداش و کیفر آن قطعی باشد (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۳۰). تدابیر قانون الهی (توحید، معاد، اخلاق) به همین منظور تدوین شده‌اند.

مقدس است که با هدف رفع نیاز جنسی، تولید نسل و ایمنی از فحشا و فساد بنا می‌شود و محبت به فرزند و آرامش و تسکین زن و مرد در کنار یکدیگر، اصولی اساسی از آن است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۵-۱۴۹). پس علامه به قداست خانواده اعتقاد دارد و اهداف و اصولی را برای آن برمی‌شمارد که نشانگر اهمیت پاس‌داری از این قداست است؛ چراکه تشکیل و حفظ خانواده یکی از راه‌های حفظ جامعه و نیل به سعادت بشری است. ضمن آنکه برخوردار از فرزندان از محبت در خانواده و تسکین یافتن همسران در کنار یکدیگر، دو عامل اساسی در ارضای نیازهای عاطفی افراد جامعه می‌باشد. اهمیت این امر از دیدگاه علامه به حدی است که وی حدوث و بقای جامعه را منوط به وجود روابط عاطفی در خانواده می‌داند و می‌فرماید: «جامعه انسانی، که هرگز انسان نمی‌تواند بدون آن زندگی و دین داشته باشد، امری است اعتباری و قراردادی که در حدوث و بقای خود، بستگی به محبت نسل دارد و محبت نسل نیز سرچشمه آن رابطه و علاقه‌ای است که در بین ارحام رد و بدل می‌شود و معلوم است که مرکز این رابطه خانواده است و قوام خانواده از یک طرف به پدر و مادر است و از طرفی دیگر، به فرزندان» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۱۶). اینجاست که در تربیت اجتماعی بر قداست و استحکام روابط خانوادگی تأکید می‌شود. این هدف با مراجعه به دیدگاه اجتماعی علامه پیرامون نقش خانواده در تشکیل اجتماع به دست می‌آید و مطابق با این دیدگاه، ازدواج اولین قدم در تشکیل اجتماع است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۵). به همین دلیل، اجتماع تنها از طریق اصلاح خانواده اصلاح می‌شود (همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹). در ضمن، باید اشاره نمود که تشکیل خانواده دارای آثار مثبتی در جامعه است که می‌توان بر شناخته

اهداف مهم تربیت اجتماعی می‌باشد. در مورد مبانی اجتماعی تعاون در تقوای اجتماعی نیز باید گفت که در جوامع مادی‌گرا تعاون چنانچه صرفاً در رفع نیازهای مادی انجام بگیرد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۶۹) می‌تواند منافی سعادت جامعه باشد. نیز مصداق تعاون بر گناه محسوب می‌شود، و از آن گذشته، ممکن است دارای پیامدهایی باشد که مصداق گناه و عدوان هستند. از جمله این پیامدها اصالت قایل شدن برای رأی اکثریت است؛ زیرا در بسیاری از مواقع، اکثریت بر سر امور باطل توافق می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۵۹) که منافی سعادت جامعه و در نتیجه، نوعی گناه محسوب می‌گردد. مورد دیگر، آنکه در این جوامع تفکر اجتماعی باعث بی‌توجهی به روابط برون‌مرزی و حتی استثمار آنها می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۱۲) که این امر نیز نوعی تعاون بر عدوان است؛ زیرا به تعدی بر حقوق افراد سایر جوامع می‌انجامد. این موارد نشان می‌دهند که علامه تعاون بر گناه را مردود می‌شمارد. از این رو، تربیت اجتماعی باید افراد را از چنین تعاونی باز دارد. بعد دوم از این بحث آن می‌باشد که اجرای تدابیری همچون توحید، معاد و اخلاق توحیدی در جامعه که به منظور تأثیربخشی قوانین اجتماعی انجام می‌گیرد، تنها از طریق همکاری همه افراد جامعه ممکن خواهد بود و این نوعی تعاون بر صلاح و تقوای اجتماعی محسوب می‌شود.

۳. **تقویت روابط خانوادگی:** روابط فرد با خانواده ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین رابطه اجتماعی است که نقش مهمی در تکوین سایر روابط و فعالیت‌های اجتماعی دارد. به این دلیل، احترام به قداست خانواده و تقویت روابط خانوادگی سالم و محبت‌آمیز به عنوان یکی از اهداف تربیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد علامه، خانواده اولین اجتماع بشری و امری فطری و

صمیمیت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۵۷). در چنین شرایطی، جامعه‌ای که با هدف رفع نیازها و رسیدن به سعادت و کمال به وجود آمده، عرصه‌ای برای بی‌عدالتی، کینه‌ورزی و دشمنی خواهد شد و در نهایت، هستی جامعه و انسان را به نابودی خواهد کشید.

۵. **احترام به شخصیت و حقوق دیگران:** در هر جامعه، علاوه بر وجود روابط دوستانه و محبت‌آمیز، لازم است که احترام متقابل نیز برقرار باشد و افراد حقوق یکدیگر را رعایت کنند؛ یعنی حتی برادری و دوستی نیز نمی‌تواند مجوزی برای تعدی به حقوق دیگران باشد. به اعتقاد علامه، در جامعه اسلامی، حقوق جانی، عرضی و مالی افراد به طور یکسان محترم شمرده می‌شود و افکار و عقاید و خواسته‌های همه مورد اعتنا قرار می‌گیرد؛ یعنی همه در کاربرد حقوق خود دارای اختیار کامل و بر کار و دستمزد و منافع حاصل از آن مسلط هستند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۹). وقتی اسلام چنین احترامی برای شخصیت و حقوق مادی و معنوی افراد قایل باشد، بدون شک، اجازه نمی‌دهد این حقوق از جانب کسی مورد تجاوز قرار گیرد. از این‌رو، پرورش روحیه احترام به حقوق و شخصیت دیگران باید به عنوان یک هدف تربیتی در هر جامعه اسلامی مورد توجه قرار گیرد. پس افراد جامعه باید به این اصول معتقد باشند و به آن احترام بگذارند. نکته نهایی آن که علامه در بحث از کیفیت تشکیل اجتماع بشری بیان می‌دارد که چون جامعه از سر اضطراب به وجود می‌آید، انسان پیوسته طالب گسیختن قیود آن است و هرگاه قدرتی پیدا کند به تضييع حقوق دیگران می‌پردازد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۲۷). از این‌رو، تربیت اجتماعی باید به دنبال کنترل این غریزه باشد و روحیه احترام به شخصیت و حقوق دیگران را در افراد پرورش دهد.

شدن اعضای هر مجتمع، تقسیم ثروت دنیا که اساس زندگی جامعه است از طریق ارث (همان، ج ۴، ص ۲۳۹) و ایجاد مودت، الفت، معاضدت، عصبیت، خدمت و... در ظرف اجتماع اشاره کرد (همان، ج ۱۹، ص ۳۹۲).

۴. **پرورش روحیه برابری، برادری و محبت در جامعه:** ایجاد برابری، برادری و محبت در هر جامعه می‌تواند راه‌حل مناسبی برای بسیاری از مسائل و مشکلات آن باشد. به اعتقاد علامه، در جامعه اسلامی امتیازات ظاهری هیچ اهمیتی ندارند و کسی نمی‌تواند به استناد ثروت یا هر نیروی اجتماعی دیگری که دارد بر سایرین برتری جوید. ثروت، مقام، سن، جنسیت و... هیچ‌یک عامل تمایز نیستند. همه افراد یک جامعه با هم برابر و برادرنند و امتیاز واقعی، تنها تقوا و پرهیزگاری است. این امتیاز نمی‌تواند به اختلاف بین افراد منجر شود؛ زیرا طرف حساب آن خداست. به این ترتیب، هیچ‌کس نمی‌تواند بر دیگری فخرفروشی کند؛ چراکه امور دنیوی قدر و منزلتی ندارند و امور معنوی و اخروی نیز تنها به دست خداست (طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۵-۴۳؛ طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۳۱). از این‌رو، اختلافاتی که وجود آنها در جامعه گریزناپذیر است از بین می‌رود. بر این اساس، تربیت اجتماعی باید به سمت و سویی هدایت شود که برتری‌ها و امتیازات ظاهری را در نظر افراد بی‌اهمیت سازد و به آنها بیاموزد که تنها با تقوا و عمل صالح می‌توانند بر دیگران برتری یابند. با ایجاد چنین نگرشی، محبت و برادری نیز در بین افراد به وجود می‌آید؛ زیرا وقتی چیزی برای فخرفروشی وجود نداشته باشد، اختلافات رفع می‌شوند و دوستی جایگزین آن می‌گردد. هدف فوق از آنجا به دست می‌آید که مطابق آراء اجتماعی علامه، محدود شدن هدف جامعه در بهره‌گیری از امتیازات مادی باعث شعله‌ور شدن آتش خشم و عداوت و از بین رفتن

شخصیت او را مختل نسازد. این هدف تربیت اجتماعی، از دیدگاه منحصر به فرد علامه پیرامون شأن اجتماعی انسان به دست می‌آید. مطابق با این دیدگاه، همه انسان‌ها در عین کثرت عددی، از نظر نوع یکی هستند. از این رو، از به هم پیوستن آنها موجود دیگری به نام جامعه به وجود می‌آید که مطابق با قوت و ضعف افرادش است و علاوه بر آن، آثار و خواص دیگری دارد که قوی‌تر از آثار و خواص همه است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۵۲). از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه علامه چون انسان و جامعه با هم متحد و هر دو یکی هستند، هیچ‌یک فدای دیگری نمی‌شود. به همین علت است که علامه از یک‌سو برای فرد چنان ارزش و اهمیتی قایل می‌شود که حتی سعادت او را هدف اصلی می‌داند و معتقد است جامعه با هدف حفظ فرد به وجود می‌آید (طباطبائی، ۱۳۷۱، ص ۱۵-۱۶) و فرد می‌تواند مستقل از جامعه دارای ویژگی‌های خاص خودش باشد. از سوی دیگر، تفکر اجتماعی را دارای نقش مهمی در حفظ جامعه می‌داند. به این ترتیب، به اعتقاد علامه، اسلام با اتخاذ این دیدگاه منحصر به فرد، زندگی انسان را در کلیتش مدنظر قرار می‌دهد؛ یعنی در مورد حیات معنوی و صورتی، در هر دو جنبه فردی و اجتماعی دستوراتی دارد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). در این دستورات، هدف آن است که منافع فرد و اجتماع از یک سمت و سو حفظ شود، به گونه‌ای که به هیچ‌یک صدمه‌ای وارد نیاید. بنابراین، یکی از اهداف تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه آن است که فرد در عین حفظ استقلال و فردیت خویش با جامعه پیوند بخورد و نسبت به مسائل آن حساس باشد.

۸. **مقاومت در برابر خرافات و تبلیغات سوء:** یکی از عوامل سلامت هر جامعه‌ای آن است که اعضای آن جامعه بتوانند در برابر اعتقادات خرافی و تبلیغات منفی مقاومت

۶. **از خودگذشتگی و ایثار به نفع اجتماع:** اهمیت اجتماع از دیدگاه علامه باعث می‌شود که پرورش روحیه از خودگذشتگی به نفع اجتماع به عنوان یکی از اهداف مرحله‌ای تربیت اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. البته این هدف در کنار اهدافی که به فرد نیز توجه دارند معنا می‌یابد. در ضمن، از خودگذشتگی بیشتر در جایی مدنظر است که نبود آن به اختلاف و تهدید موجودیت جامعه منجر می‌شود. در مورد مبنای اجتماعی این هدف، باید افزود که علامه در بحث از اهمیت اجتماع یکی از راه‌های رفع اختلافات بشری را وابسته دانستن نفع و ضرر خود و جامعه اسلامی و پرهیز از خودخواهی می‌داند. این امر بدان معناست که هر یک از اعضای جامعه در هر کاری ابتدا مصالح و منافع جامعه را در نظر بگیرند و اگر آن کار به ضرر جامعه بود حتی اگر برای خودشان منفعت داشت از آن صرف نظر نمایند (طباطبائی، بی‌تا، ص ۹۴). هرگاه چنین روحیه‌ای در افراد جامعه پرورش یافت، می‌توان گفت که هدف از خودگذشتگی به نفع اجتماع تحقق پیدا کرده است. اهمیت تحقق این هدف به حدی است که علامه طباطبائی فداکاری افراد جامعه به خاطر برادران مسلمانان را به عنوان راه خدا و سبیل الله بر هر فرد مسلمان واجب می‌داند. جهاد در راه خدا (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۶۷۳) و گذشتن از بخشی از آزادی خویش به منظور حفظ آزادی دیگران و احترام به آن (همان، ج ۱۰، ص ۵۵۰) دو نمونه از فداکاری‌هایی است که علامه در روابط اجتماعی به آن اشاره می‌کند.

۷. **حفظ فردیت در عین تعهد در برابر اجتماع:** هدف دیگر تربیت اجتماعی از منظر علامه آن است که فرد در عین داشتن تفکر اجتماعی که به تعهد در برابر جامعه و پرهیز از اعمال منافی نفع جامعه منجر می‌شود، فردیت مستقل خویش را حفظ نماید؛ یعنی تفکر و تعهد اجتماعی،

کنند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۱۸). این امر ضرورت تلاش برای تحقق هدف مذکور را در سنین کودکی و نوجوانی توجیه کرده، لزوم متناسب ساختن آن را با ظرفیت افراد این گروه‌های سنی بیان می‌دارد. یعنی هدف، پرورش روحیه تحقق‌بخشی به عدالت در جامعه دست‌کم در سطح ایفاء به قسط برای کودکان و نوجوانان قابل دستیابی است. در سطح بعدی، علامه فراتر از ایفاء به قسط، به تربیت قوامین به قسط اشاره دارد. قوامین به قسط افرادی هستند که در کامل‌ترین معنا برای برقراری عدالت قیام می‌کنند؛ یعنی کمال مراقبت را به خرج می‌دهند تا تحت تأثیر هوای نفس یا عواطف، از راه عدل منحرف نگردند. این قیام به قسط آثاری دارد که پرهیز از دروغ و شهادت ناحق از جمله آنهاست و از این‌رو، باعث پیروزی حق و دوام جامعه می‌شود (همان، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۷۷). هدف فوق با توجه به این مبنای اجتماعی به دست می‌آید که علامه در بحث از کیفیت تشکیل اجتماعات بشری معتقد است انسان برای اینکه بتواند به منافع خود برسد باید منافع دیگران را نیز رعایت کند و لازمه این امر، برقراری عدالت اجتماعی است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۹). همچنین وی از وجود تعهدی اجتماعی به عنوان مبنای تشکیل اجتماع نام می‌برد که منجر به عدالت اجتماعی می‌شود و این عدالت که رکن جامعه است، انسان را از خطر استخدام - یعنی اینکه انسان همواره می‌خواهد برای رسیدن به مقاصد خود هر چیز اعم از حیوان و نبات و جماد را به خدمت بگیرد و حتی انسان‌های دیگر را که سد راه او قرار دارند، مسخر گرداند و از آنها بهره‌وری کند - و استثمار توسط دیگران در امان می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۵۹). با توجه به این اصول، پیداست که وجود و بقای جامعه به عدالت اجتماعی بستگی دارد؛ از این‌رو، لازم است همه افراد

کنند و تحت تأثیر آن قرار نگیرند. به همین دلیل، مقاومت در برابر خرافات و تبلیغات سوء به عنوان یکی از اهداف تربیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. علامه طباطبائی به تبعیت از قرآن، خرافات و تبلیغات سوء را «لهو الحدیث» می‌نامد. «لهو» هر چیزی است که انسان را از امور مهمش باز دارد و لهو الحدیث سخنی است که او را از حق منصرف کرده، به خود مشغول سازد. این سخن که معارض با حقایق قرآنی است، از طریق فکر انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود و دست به دست می‌گردد. به این ترتیب، بنیان معارف حق و صحیح را در انظار مردم سست و سپس منهدم می‌سازد. از این‌رو، باید با معرفی حقایق، مردم را در برابر این تبلیغات سوء آگاه و مقاوم ساخت (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۳۱۳-۳۱۴). مبنای اجتماعی این هدف آن است که علامه در بحث از ویژگی‌های جوامع مادی، به رواج تقلید و خرافه‌پرستی در بین آنها اشاره می‌کند. از جمله آنکه در این جوامع از جان‌گذشتگی در راه وطن را با جاویدان شدن نام فرد در طول تاریخ توجیه می‌کنند، حال آنکه اگر کسی به حیات دیگری ماورای این زندگی معتقد نباشد، جز بر اساس یک عقیده خرافی دست به چنین فداکاری‌ای نمی‌زند (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۳). با وجود این، تبلیغات سوء و غیرمستدلی مبنی بر تقلید و خرافه بودن دین وجود دارد که افراد باید در برابر آن مقاومت نمایند و این مقاومت از طریق تعقیب هدف فوق به وجود می‌آید (همان، ج ۱، ص ۶۴۱-۶۴۲).

۹. **تحقق‌بخشی به عدالت و پاس‌داری از آن:** پرورش روحیه تحقق عدل و قسط از دیدگاه علامه دارای دو سطح است. در سطح اول، ایفاء به قسط و در سطح دوم، قیام به قسط مورد توجه قرار می‌گیرد. منظور از ایفاء به قسط، عمل به عدالت بدون هرگونه اجحاف است و این تکلیفی است که هر کس به اندازه وسع طاقت خویش باید به آن عمل

است (طباطبائی، بی تا، ص ۱۶). از این مطالب می توان نتیجه گرفت که علامه با دیدی فراملی و جهانی به مسئله همبستگی می نگرد که تا حدی آرمان گرایانه است. در این معنا، وی از یک سو، اعتقاد را مرز جوامع می داند و از سوی دیگر، پایبندی به فضایل اخلاقی مبتنی بر توحید را به عنوان عامل حفظ جامعه معرفی می نماید. پس همه جوامع به منظور حفاظت از بقای خویش می بایست به فضایل اخلاق توحیدی دست یابند. این امر متضمن دستیابی به عقیده ای مشترک است که علامه آن را مرز حقیقی جامعه می داند. این نوع همبستگی که بیشتر جنبه اعتقادی دارد تا ملی و فرهنگی، مانع بی احترامی و بی عدالتی در مورد افراد خارج از این مرز می شود؛ چراکه احترام به انسانیت و اشاعه رحمت از جمله ملکات فاضله اخلاقی است که افراد در داخل مرز عقیدتی بدان پایبند هستند. تحقق این هدف زمینه ای برای تحقق حکومت فاضله مهدوی می باشد که در آن همه افراد جهان در صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی می کنند. به این ترتیب، مهم ترین مبنای اجتماعی هدف فوق، تفکر علامه پیرامون آینده جامعه بشری است که بر اساس یکی بودن نوع انسان و رد انشعابات قومی به دست می آید. مبنای دیگر این هدف، مباحث علامه پیرامون غلبه تفکر اجتماعی بر جوامع مادی است که به محدود شدن در داخل مرزهای جامعه خود و بی توجهی به روابط برون مرزی می انجامد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۵۸) و علامه به همین دلیل، چنین تفکری را محکوم می نماید؛ زیرا نمی تواند سعادت همه جانبه افراد بشری را تأمین نماید.

نتیجه گیری

با مطالعه در آراء و اندیشه های علامه طباطبائی، اهدافی برای تربیت اجتماعی استنباط گردید که مطابق سؤالات

جامعه حافظ و قائم بر این عدالت باشند تا بتوانند به اهداف عالی ای که در واقع، سبب زمینه سازی صلح و همبستگی جهانی می شود دست یابند.

۱۰. زمینه سازی صلح و همبستگی جهانی: این هدف نشانگر آن است که تربیت اجتماعی از منظر علامه دارای بعد زمانی و مکانی بسیار وسیعی است و تنها به مرزهای یک جامعه و محدوده زمانی خاص منجر نمی شود، بلکه در ابعاد جهانی می اندیشد و آینده جامعه بشری را نیز مدنظر دارد. علت این امر آن است که علامه انشعابات ملی را به عنوان مرزهای جوامع نمی پذیرد، بلکه عقیده را مشخص کننده این مرزها می داند؛ یعنی همه افراد هم عقیده اعضای یک جامعه هستند هر چند در مرزهای جغرافیایی گوناگون زندگی کنند، در حالی که انشعابات ملی، یک ملت را به یگانگی در درون اجتماع خاص خود و جدایی از اجتماعات وطنی دیگر سوق می دهد و در نتیجه، انسانیت را دچار تشتت و پراکندگی می سازد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳-۱۲۴). با این احتساب، در اندیشه علامه تمام افراد مسلمان و معتقد به توحید اجزای یک نظام و یک جامعه هستند و روابط آنها با یکدیگر مانند روابط افراد یک جامعه از اهمیت برخوردار است. در ضمن، اعتقاد به توحید باعث آراسته شدن مردم جامعه به ملکات فاضله انسانی از جمله پیروی از حق، احترام به انسانیت، عدالت، کرامت، حیا و اشاعه رحمت می شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۱۲). از سوی دیگر، افزایش مداوم روابط جهانی، بسنده کردن به اصلاح یک جامعه را صرف نظر از سایر جوامع امری غیرممکن و منافی حقیقت اصلاح طلبی می نماید. به همین دلیل، در اسلام تعلیم و تربیت و سعادت دو جهانی همه مردم همیشه و در هر زمان و مکان در نظر گرفته شده است و این تنها راه اصلاح جوامع و سعادت دو جهانی مردم

است که می‌توان منتج از تربیت اجتماعی مؤثر دانست. در صورت تحقق این هدف، سایر اهداف تربیت اجتماعی به سهولت به دست می‌آیند و تربیت اجتماعی در مفهوم حقیقی خود محقق می‌شود. اما چون اجتماع از تک‌تک افراد به وجود می‌آید، بین فرد و جامعه ارتباط انکارناپذیری وجود دارد. به این ترتیب، از یک‌سو، اصلاح جامعه در گرو اصلاح فرد است و از سوی دیگر، سعادت و شقاوت انسان به عنوان جزئی از جامعه سعادت و شقاوت کل جامعه می‌باشد؛ چراکه در اندیشه علمای، فرد و جامعه یکی هستند بی‌آنکه هویت مستقل خود را از دست بدهند.

۵. حضور فرد در جامعه و تعامل با دیگران و رسیدن به غایات موردنظر اسلام نیازمند آن است که جنبه‌های تربیتی حیات اجتماعی او تبیین شود و قالب و ساختاری که اسلام برای چنین بعدی از زندگی بشر در نظر دارد، از متن منابع اصیل اسلامی استخراج گردد. مضافاً امروزه تحولات بنیادین در جامعه بشری، فکر آدمی را به سمت چگونگی تربیت کارآمد نسل آینده بیش از پیش سوق داده است. بنابراین، باید برای رفع این دل‌مشغولی و دغدغه‌خاطر به آثاری رجوع شود که پاسخگوی نیازهای فرد و جامعه باشد و در نهایت، سعادت و رستگاری هر دو را رقم زند.

پژوهش نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که اساسی‌ترین مؤلفه‌هایی که می‌تواند منتج به تربیت اجتماعی مؤثر در آدمی و اجتماع گردد، فراهم شدن بسترهای مناسب در جامعه و حرکت به سمت قوانین اخلاقی بر مبنای اسلام است و هدف‌نهایی آن تأمین سعادت فرد و جامعه می‌باشد.

۱. در این زمینه، علمای طباطبائی از دو نمونه جامعه به همراه دو فرهنگ متفاوت یاد می‌کنند که شامل جامعه دینی و غیردینی و مادی می‌باشد. در یکی، آیین الهی حاکم، و در دیگری، قوانین و مقررات بناشده بر خواست اکثریت افراد اجتماع می‌باشد. بنابراین، در هر دو جامعه برای تحقق تربیت اجتماعی و به ثمر رسیدن نتایج آن، جایگاه خانواده و روابط خانوادگی بسیار حایز اهمیت می‌باشد و اصلاح خانواده نقش مهمی در اثربخشی تربیت اجتماعی دارد.

۲. علاوه بر نقش خانواده، دیگر هدف مهم تربیت اجتماعی، همان سعادت آدمی است که دستیابی به این سعادت از طریق اهداف مرحله‌ای یا ثانوی که در متن پژوهش بدان اشاره شد میسر می‌گردد. اسلام به عنوان یک دین کامل از آموزه‌های آن می‌توان به عنوان منبعی ارزشمند برای استخراج و تبیین مفاهیم و روش‌های تربیت استفاده کرد؛ چراکه تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین مسائل زندگی است.

۳. هدف غایی تربیت اجتماعی نیل به سعادت و قرب الهی است که از طریق پرورش انسان فطری بر اساس توحید و اخلاق به دست می‌آید. تحقق کامل این غایت، تنها و فقط در جامعه مهدوی امکان‌پذیر است. از این‌رو، کلیه اهداف مرحله‌ای تربیت اجتماعی به زمینه‌سازی برای ایجاد همبستگی جهانی که به تشکیل این جامعه منجر می‌شود، نظر دارند. در ضمن، ایجاد همبستگی جهانی نیز در تحقق اهداف مرحله‌ای مؤثر است.

۴. کنترل و انگیزش درونی یکی از مهم‌ترین اهدافی

غفوری، علی، ۱۳۵۳، *برنامه ایمان آورده‌ها - خودسازی*، تهران، چاپخانه طبع کتاب.

کشانی، مهدیه و رضاعلی نوروزی، ۱۳۸۹، «جامعه در تفسیر میزان و دلالت‌های آن برای تربیت اجتماعی»، *تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۸۰، ص ۳۲-۷.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.

مئاسلمانی، فرشته، علی قائمی و سعید بهشتی، ۱۳۸۹، «بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده»، *روان‌شناسی تربیتی*، ش ۱۷، ص ۱۱۹-۱۴۵.

نصیری، منصور، ۱۳۸۸، «دیدگاه علامه درباره انسان و اجتماع»، *رواق اندیشه*، ش ۱۴، ص ۵۲-۳۵.

نوروزی، رضاعلی و منیره عابدی، ۱۳۹۱، «مبانی تشکیل جامعه از منظر علامه طباطبائی و دلالت‌های آن در تربیت اجتماعی»، *اسراء*، ش ۴، ص ۱۶۵-۱۹۴.

منابع

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۲، «عدالت اجتماعی از منظر علامه طباطبائی و تفسیر میزان»، *افتق حوزه*، ش ۱۵، ص ۲-۹.

اکوان، محمد، ۱۳۸۷، «انسان و ساختار عوامل زندگی اجتماعی او در تفسیر میزان»، *پژوهش دینی*، ش ۱۶، ص ۸۳-۹۸.

باقری، خسرو، ۱۳۷۴، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ سوم، تهران، مدرسه.

حبیبی، رضا، ۱۳۸۵، «جایگاه محبت در نظام اخلاقی و تربیتی اسلام»، *راه تربیت*، ش ۲، ص ۹۰-۱۱۸.

سلطانی رنانی، سیدمهدی، ۱۳۸۷، «ویژگی‌های ایده‌آل اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبائی»، *کوثر*، ش ۲، ص ۳۳-۴۵.

شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۲، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، آستان قدس رضوی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه صادق لاریجانی، تهران، الزهراء.

—، ۱۳۷۰، *خلاصه تعالیم اسلام*، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

—، ۱۳۷۹، *آموزش دین*، تنظیم از سیدمهدی آیت‌اللهی، تهران، جهان آرا.

—، ۱۳۸۲، *اسلام و انسان معاصر*، قم، جامعه مدرسین.

—، ۱۳۸۵، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چ یازدهم، تهران، صدرا.

—، بی تا، *اسلام و اجتماع*، قم، جهان آرا.

—، بی تا، *وحی یا شعور مرموز؟*، مقدمه و پاورقی از ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالفکر.

—، ۱۳۸۶، *تفسیر میزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

—، ۱۳۸۷، *روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر*، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی و به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.

—، ۱۳۸۸، *شیعه، مذکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن با علامه سیدمحمدحسین طباطبائی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

—، ۱۳۷۰، *مجموعه رسائل*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چ سوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.